

روایت جنگ

گفت‌وگوی «شرق» با همکاران ندا رفیعی‌پارسا؛ از مدیران شرکت توانیر که دوم تیرماه قربانی حملات اسرائیل شد

پایان قصه زنی نخبه در صنعت برق ایران

نسیم مسیبی

ندا رفیعی‌پارسا، استاد دانشگاه و یکی از مدیران شرکت توانیر، دوم تیرماه در محل کارش بود که بر اثر موج انفجار جان باخت. او حدود ۴۲ سال داشت و مقاطع تحصیلی از لیسانس تا دکتری را در رشته مهندسی GIS و آمار در دانشگاه امیرکبیر گذرانده بود. همکارانش در شرکت توانیر برای «شرق» از روز انفجار می‌گویند. یکی از آنها مسعود قاسمی، عضو هیئت‌مدیره و معاون تحقیقات و منابع انسانی شرکت توانیر است. او به «شرق» می‌گوید: «ندا رفیعی‌پارسا از دهه‌شصتی‌هایی است که با سهمیه نخبگان وارد این صنعت شد و به کار و تخصصش تعهد زیادی داشت. همین تعهد کاری موجب شده بود تا آن روز با وجود اعلام فعالیت فقط ۳۰ درصد از کارکنان دستگاه‌های اجرائی در تهران، به صورت داوطلبانه در محل کار حاضر شود».

او ادامه می‌دهد: «در روزهای شنبه و یکشنبه هفته گذشته، یعنی ۳۱ خرداد و اول تیر، ترجیح بر این بود که تعداد کمتری از همکاران در شرکت توانیر حضور فیزیکی داشته باشند. دوم تیرماه که روز دوشنبه بود، تصور کردیم فضا آرام‌تر باشد، به همین دلیل ۳۰ درصد از همکارانی که نقش راهبردی و تعیین‌کننده‌تری داشتند، در اداره حاضر شدند».

ساعت ۱۱:۱۵؛ لحظه انفجار



قاسمی می‌گوید: «براساس تجربه روزهای قبل که رژیم صهیونیستی بیشتر در ساعات بعدازظهر به بعد شروع به حمله می‌کرد، صبح دوشنبه در حال جابه‌جایی کامپیوتر و تجهیزات لازم برای همکاران بودیم؛ چراکه ساختمان شهید قاسمی توانیر دچار آسیب شده بود و خانم رفیعی‌پارسا به صورت داوطلبانه برای کمک به این جابه‌جایی و در دسترس قراردادن اطلاعات و فایل‌های دیگر همکاران دورکار به شرکت آمده بود». قاسمی می‌گوید که حضور همکارش در ساختمان آسیب‌دیده توانیر برای برداشتن فایل‌های مورد استفاده و ایجاد دسترسی اطلاعات حدود به ۱۰ یا ۱۵ دقیقه بوده است و در همان دقیقای انفجار رخ داد: «با صدای اولین انفجار، سراسیمه همه همکاران حاضر در ساختمان را به سمت محوطه بیرونی منتقل کردیم. درحالی‌که کنار دیوارهای هم‌جوار روی زمین دراز کشیده بودیم، یکی از همکاران فریاد زد که خانم پارسا داخل ساختمان است. من در آن لحظه با عجله به سمت ساختمان رفتم، هرچه صدایش کردم پاسخی نشنیدم. چون در اتاقش نبود، با خود گفتم شاید با موج انفجار پرتاب شده است. به دنبال او رفتم که متوجه شدم در یکی از اتاق‌ها روی زمین افتاده و خون زیادی از او رفته است. اصابت مستقیم و حمله سنگینی رخ داده بود. کمی بعد اورژانس آمد اما فایده‌ای نداشت». عضو هیئت‌مدیره و معاون تحقیقات و منابع انسانی شرکت توانیر فعالیت بی‌وقفه همکارانش در صنعت برق را به دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق تشبیه می‌کند: «همه بی‌وقفه پای کار بودند. همکاران بخش ایراتسور و حاضر در بخش‌های حساس انتقال برق برای هر ستاریو در بحران‌ها، برنامه‌های جایگزین در نظر گرفته بودند تا شبکه برق لحظه‌ای مختل نشود».

شاگرد ممتاز بود



امیره نیکخواه، مدیرکل دفتر نظارت بر امنیت فضای مجازی شرکت توانیر، نیز درباره همکاری به «شرق» می‌گوید: «ندا رفیعی‌پارسا علاوه بر همکار، با من نسبت فامیلی هم دارد. به‌خوبی او را می‌شناختم. چیزی که در بین همه همکاران ندا می‌چرخد، تعهد به کار، کوشابودن و هوش بالای اوست. رفیعی‌پارسا به دلیل همین دقاوت و پرتلاش‌بودنش توانسته در سال ۱۳۸۷ از مسیر جذب نخبگان به وزارت نیرو و بعد به مدیریت گروه آمار شرکت توانیر برسد». نیکخواه با بغضی که سعی در کنترلش دارد، شخصیت ندا را توصیف می‌کند: «او نکت‌دختر خانواده بود و سه سال از ازدواجش می‌گذشت. از آن دسته افرادی نبود که به بهانه خانه و زندگی شخصی، دست از کار بیشتر بکشد و گاهی تا ۱۱ شب در محل کارش می‌ماند تا کارهایش تمام شود. ندا دغدغه توسعه و پیشرفت در کار را به‌خوبی به تصویر کشیده بود». او از جزئیات نحوه استخدام رفیعی‌پارسا در وزارت نیرو و توانیر می‌گوید: «شاگرد ممتاز بود و با همین پشتوانه تا مقطع دکتری در دانشگاه امیرکبیر ادامه داد و در سال ۱۳۸۷ که به وزارت نیرو آمد، ابتدا در دفتر برنامه‌ریزی معاونت برق و انرژی وزارت نیرو مشغول شد. او در حوزه آمارهای کلان و برنامه‌ریزی تخصص داشت. در فتر فناوری اطلاعات توانیر به دنبال چنین فردی بودیم که در تحلیل داده‌های مکانی توصیفی و برنامه‌ریزی‌های مربوطه تخصص‌باشد. بر همین اساس به عنوان رئیس گروه آمار و GIS انتخاب شد و حالا می‌توان گفت همه آمارهای تفصیلی و کلان در صنعت برق که توانیر منتشر کرده است، مرون تلاش‌های بی‌وقفه ندا رفیعی‌پارساس».

نیکخواه از روز انفجار می‌گوید: «روز انفجار حدود ساعت ۹:۳۰ به شرکت آمد، با هم از بیماران‌های دهه ۶۰ و جنگ هشت‌ساله گفتیم. ندا گفت اگر بنا به رخ‌دادن اتفاقی است، شهادت از جانبازی بهتر است. انکار انتخابش را کرده بود. صبح آن روز تا قبل از ساعت ۱۱:۱۵ که این اتفاق افتاد، خیلی از همکاران به شرکت آمده بودند تا اطلاعات و فایل‌های مورد نیازشان را برای پیگیری کارها در خانه بردارند و یک ساعت قبل از انفجار بیشتر آنها از شرکت خارج شده بودند. ندا اما نرفت و مشغول انجام کارها پشت سیستم یکی از کارشناسان مجموعه‌اش بود. لحظه انفجار، ترکش‌های ناشی از انفجار از دیوار اتاقی که ندا در آن حضور داشت، رد شد و مستقیماً او را هدف قرار داد».

گزارش «شرق» از بازتعریف نقش دولت در بحران‌ها در گفت‌وگو با جامعه‌شناسان

نجابت مردم و آزمون دولت

همگرایی فرهنگی و اجتماعی مردم، به‌رغم بی‌توجهی‌ها و آسیب‌های گذشته، نشان داد که سرمایه اجتماعی ایران هنوز زنده است.

اما این بار، مردم حق دارند بپرسند پاسخ دولت به این همراهی چیست؟ آیا نوبت بازگشت دولت به سمت مردم نرسیده است؟



مریم‌الطفی

دولت بازمی‌گردد. ما در عصری زندگی می‌کنیم که دولت‌ها اگر بخواهند کارآمد باشند، باید در قالب دولت-ملت‌های مدرن و مبتنی بر اراده عمومی عمل کنند. تجربه نظری و عملی در جهان نشان داده که کارآمدترین دولت‌ها، آتھایی هستند که بر پایه رای و نظر مردم شکل گرفته‌اند؛ یا به عبارت دقیق‌تر، دولت‌هایی مردم‌سالار».

به گفته او، دولت زمانی می‌تواند در چشم مردم «پناه» تلقی شود که نماینده واقعی آنها باشد: «مردم باید بتوانند خواسته‌ها، نیازها و راه‌حل‌های خود را در گفتار، اسناد، برنامه‌ها و تصمیم‌های دولت ببینند. این یعنی دولت نه‌فقط با رای مردم سر کار آمده باشد، بلکه تصمیماتش نیز ناظر بر منافع عمومی باشد؛ چیزی که در نظریه‌های سیاسی از آن با عنوان منافع ملی یاد می‌شود».

ایمانی جاجرمی تأکید می‌کند که هیچ دولتی نمی‌تواند و- نباید- ادعا کند که صددرصد مردم از آن پشتیبانی می‌کنند؛ چراکه چنین ادعایی معمولاً نشانه‌ای از انحراف از مسیر دموکراسی است: «در تاریخ معاصر، دولت‌هایی مدعی حمایت مطلق مردمی بوده‌اند، اما این ادعاها اغلب با نوعی تحمیل و تبلیغات همراه بود و در نهایت مشخص شد که آنها بیشتر از آنکه پناه مردم باشند، سایه‌ای سکنین بر سر آنها بودند».

در نتیجه، به باور این جامعه‌شناس، اصل اساسی در ساختار هر دولت پناه‌ساز، پاسخ‌گویی، نمایندگی اکثریت و اولویت‌دادن به منافع جمعی بر منافع جناحی یا ایدئولوژیک است: «دولتی که بتواند به طور واقعی، نه نمایشی، در عملکرد خود بازتاب‌دهنده اراده عمومی باشد، فقط در آن صورت می‌تواند در بحران‌ها پشتوانه روانی و اجتماعی مردم باشد».

کارآمدی: حلقه گمشده دولت در بحران

حسین ایمانی جاجرمی با تأکید بر لزوم تفکیک میان وضعیت عادی و بحرانی در اداره جامعه، معتقد است سنجش پنا‌بوسدن یا پناه‌نبودن دولت بیش از هر چیز در میدان بحران مشخص می‌شود: «ما می‌توانیم دو وضعیت عمده برای زندگی اجتماعی در نظر بگیریم: یکی وضعیت نرمال یا عادی و دیگری وضعیت بحرانی؛ یعنی زمانی که با رویدادهای بزرگی مواجه می‌شویم که نیازمند تصمیم‌گیری‌های فوری و دقیق است، نظیر جنگ، زلزله، سیل یا دیگر سوانح طبیعی و انسانی».

از نگاه او، یکی از شاخص‌های اصلی برای ارزیابی دولت، نحوه عملکرد آن در این بزنگاه‌هاست: «دولت باید در چنین زمان‌هایی کارآمدی خود را به نمایش بگذارد. بحران جایی نیست که بتوان بدون آمادگی، بدون پیش‌بینی و صرفاً با شعارهای عمومی از آن عبور کرد. اقدامات دولت‌ها در بحران باید سه‌مرحله‌ای باشد: پیشابحران، هنگام بحران و پسابحران. اگر هرکدام از این مراحل دچار خلا باشد، مردم احساس ناامنی، رهاسدگی و بی‌پناهی خواهند کرد».

ایمانی جاجرمی با اشاره به تجربه اخیر حملات نظامی اسرائیل به ایران، می‌گوید: «در این چند روز، متأسفانه شاهد بودیم که نه در مرحله پیشابحران و نه در حین بحران، برنامه‌ریزی مؤثری از سوی نهادهای متولی وجود نداشت. برای مثال، سامانه‌های هشدار تقریباً از کار افتاده یا ناکارآمد بودند، پناهگاه‌ها فاقد برنامه عملیاتی مشخص بودند و حتی در اطلاع‌رسانی‌های اولیه، سردرگمی و پراکندگی دیده می‌شد. اینها همه مسئولیت مستقیم نهادهایی همچون سازمان پادفند غیرعامل، سازمان مدیریت بحران کشور و شهرداری تهران است».

او هشدار می‌دهد که نبود آمادگی و ناکارآمدی دولت، پیامدهایی فراتر از خطرات فیزیکی دارد و مستقیماً سرمایه اجتماعی را هدف می‌گیرد: «وقتی مردم احساس کنند در بزنگاه‌ها به حال خود رها شده‌اند، دچار حس استیصال می‌شوند. این حس، مخرب‌ترین اثر روانی یک بحران است. درحالی‌که اگر از پیش، برنامه‌ای برای مواجهه با بحران طراحی و شفاف‌سازی شده باشد، اگر اعتمادسازی لازم انجام شده بود، حتما تاب‌آوری جامعه بالا می‌رفت».

او پیوند میان کارآمدی، اعتماد عمومی و مشروعیت

سیاسی را حلقه‌ای کلیدی در فهم وضعیت دولت در بحران‌ها می‌داند: «نمی‌توان از دولت انتظار مشروعیت یا مقبولیت داشت اگر در هنگام بحران ناتوان و غایب باشد. دولت اگر می‌خواهد پناه مردم باشد، باید در سخت‌ترین لحظه‌ها قابل اتکا باشد، نه اینکه خودش به بخشی از مشکل تبدیل شود».

وقتی دولت از مردم بیگانه می‌شود

این جامعه‌شناس به یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه تبدیل‌شدن دولت به پناه مردم نیز اشاره می‌کند: قطبی‌شدن جامعه. او با صراحت هشدار می‌دهد که در جامعه‌ای که اکثریت فقیر و ناتوان در برابر اقلیت ثروتمند و قدرتمند قرار گرفته‌اند، امکان شکل‌گیری رابطه اعتماد و تکیه مردم بر دولت تقریباً از میان می‌رود: «هرقدر جامعه بیشتر دچار قطب‌بندی شود- یعنی اقلیتی متنفذ، ثروتمند و برخوردار از منابع قدرت در برابر اکثریتی فقیر، ناتوان و به حاشیه رانده‌شده قرار گیرد- به همان میزان، احساس بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری در میان مردم افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی، دستگاه‌های رسمی نیز اغلب به طور طبیعی در اختیار همان اقلیت قرار می‌گیرند».

به گفته او، این فرایند یک احساس بیگانگی ساختاری میان مردم و دولت ایجاد می‌کند: «وقتی اکثریت جامعه خود را بی‌قدرت و بی‌صدا می‌بیند و دولت را متعلق به گروهی خاص و محدود می‌داند، دیگر انتظار یا اعتمادی نسبت به آن نخواهد داشت. در واقع دولت به جای آنکه پناه مردم باشد، به نماد فاصله، تبعیض و نابرابری تبدیل می‌شود».

ایمانی جاجرمی تأکید می‌کند که در این شرایط، ساختار حکمرانی نمی‌تواند کارکرد حمایتی داشته باشد. او این نقطه را یکی از خطرناک‌ترین لحظات برای پیوند دولت و ملت می‌داند، جایی که اعتماد عمومی فرومی‌باشد و مفهوم دولت به عنوان «پناه» از معنا تهی می‌شود.

غیبت مدیریت محلی

حسین ایمانی جاجرمی در بخش پایانی گفت‌وگوی خود با «شرق» به جنبه‌ای مهم و مغفول در نسبت دولت و مردم اشاره می‌کند: دولت‌های محلی. او معتقد است اگرچه نظام شهرها از سال ۱۳۷۷ و در دوران اصلاحات شکل گرفت، اما تا امروز نتوانسته‌اند به نقش تعیین‌کننده خود در ساختار اداره محلی و بحران مدیریتی عمل کنند. او توضیح می‌دهد: «شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و نهادهای محلی، در تمام دنیا به عنوان خط مقدم مدیریت اجتماعی شناخته می‌شوند؛ چه در ارائه خدمات، چه در جلب مشارکت مردم و چه در مدیریت بحران‌هایی مانند جنگ، زلزله یا پاندمی. اما در ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد که این نهادها کاملاً از مسیر اصلی خود منحرف شده‌اند».

ایمانی جاجرمی با انتقاد از غلبه نگاه درآمدمحور بر شهرداری‌ها اضافه می‌کند: «واقعیت این است که شهرداری‌های ما آن‌قدر درگیر ساخت‌وساز، تراکم‌فروشی و پروژه‌های درآمدزا شده‌اند که تقریباً کارکرد دفاع شهری و دفاع غیرعامل را کنار گذاشته‌اند. درحالی‌که در کشورهایی مثل چین یا روسیه، حتی وزارتخانه‌ای برای دفاع غیرعامل دارند. ما نه‌تنها در سطح ملی، بلکه در سطح محلی هم آماده نیستیم».

ایمانی جاجرمی به نمونه‌های مردمی اشاره می‌کند که به‌رغم این خلا نهادی، خودجوش وارد میدان شدند: «خیلی‌ها داوطلبانه خانه‌های خالی خود را در اختیار بی‌خانمان‌های ناشی از حملات اخیر قرار دادند. بسیاری بدون سازمان‌دهی رسمی، دست به کمک‌رسانی زدند. این مشارکت عظیم مردمی، اگر در چارچوب سازمان‌یافته و محلی تعریف شود، می‌تواند قدرت فوق‌العاده‌ای در بحران ایجاد کند».

او پیشنهاد می‌دهد که در کنار نهادهای رسمی، سازمان‌های محلی غیرمتمرکز و اجتماعی برای مدیریت مشارکت مردم شکل بگیرد: «اینکه همه چیز را در قالب نهادهای دولتی ببریم، راه‌حل نیست. مسائل اجتماعی-از جمله مشارکت، امداد و همباری- بیش از آنکه دولتی باشند، ماهیتی محلی و اجتماعی دارند. اگر این ظرفیت به رسمیت شناخته شود، می‌توان از همین نهادهای محلی، اعتماد و انسجام اجتماعی را بازیابی کرد».

در پایان او تأکید می‌کند که بازسازی رابطه مردم و دولت از سطح شهر و محله آغاز می‌شود؛ جایی که بحران‌ها ملموس‌ترند و مشارکت واقعی‌تر. اما لازمه آن، حضور مدیرانی است که منافع عمومی را درک کنند و اولویت تصمیم‌گیری‌هایشان، امنیت جمعی و آمادگی ساختاری باشد، نه درآمذزایی فوری یا نمایشی‌بودن اقدامات.

خبر

تشکیل کمیته ویژه شهدا ومجروحان

معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: «کمیته ویژه دولت به امور شهدا و مجروحان رسیدگی می‌کند و اولین جلسه این کمیته روز سه‌شنبه به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود». سعید اوحدی از تشکیل کمیته شهدا و شهدایی که در هر دستگاه هستند، آن دستگاه موظف هست که به صورت ویژه به آنها رسیدگی کند؛ یعنی شهدای هسته‌ای و استادان دانشگاه که دستگاه‌ها مکلف شدند که رسیدگی ویژه به خانواده شهدا و مجروحان داشته باشد. کمیته ویژه‌ای به تصویب دولت به عنوان کمیته شهدا و مجروحان رسید که اولین جلسه این کمیته روز سه‌شنبه به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود. ظرفیت پذیرش بیمارستان‌ها و امکانات اقامتی متعلق به خانواده شهدا را ۲۰۰ درصد افزایش دادیم.

یادداشت

ملت در میدان بازدارندگی

دوم با همدلی با خانواده‌های شهدا ومدافعان وطن، انسجام ملی را به نمایش گذاشتند. و سوم با روایت‌سازی فعال در شبکه‌های اجتماعی، اجازه ندادند روایت شکست و ترس، در میدان رسانه به دشمن واگذار شود. مجموع این رفتارها، دیواری از ثبات روانی و انسجام اجتماعی در برابر دشمنی‌ساخت که هدفش ایجاد ترزلر در روحیه جامعه ایران بود. این دیوار، چیزی نبود جز یکسخت‌ترین رژیم صهیونیستی در دستیابی به هدف اصلی خود. یکی از مفاهیم کلیدی در جنگ‌های نوین، «قدرت ترکیبی» (Hybrid Power) است؛ یعنی ترکیب قدرت سخت (نظامی) با قدرت نرم (اجتماعی و روانی). تجربه این درگیری نشان داد که قدرت نظامی بدون پایداری جامعه، کامل نیست و پایداری جامعه نیز بدون پشتوانه نظامی، دوام ندارد. جامعه ایران در این بحران نشان داد که می‌تواند وزن استراتژیک خود را در معادلات امنیتی افزایش دهد. این رفتار، تبلیغاتی یا احساسی نبود، بلکه برخاسته از درک عمیق مردم نسبت به مفهوم دفاع از میهن بود. در اغلب روایت‌های جنگی، مردم با نقش قربانی را بازی می‌کنند یا بازگیر خاموش‌اند؛ اما در این جنگ، مردم ایران نه خاموش بودند، نه قربانی. آنها با بصورتی، هوشمند و سکوتی هدفمند، در بازدارندگی نقش ایفا کردند؛ بازدارندگی از پایین، رفتار مردم ایران محدود به درون مرزها نماند. در عصر داده و شبکه‌های اجتماعی، کوچک‌ترین نشانه‌ها از رفتار جمعی در جامعه ایران، از فروشگاه‌ها تا فضای مجازی، از سوی اتاق‌های فکر تل‌آویو رصد شد. پیام دریافتی آنها واضح بود: جامعه ایران، اگرچه درگیر چالش‌های اقتصادی است، اما هنوز ایستاده، متحد و مقاوم است. این پیام، ادامه جنگ را برای دشمن بی‌فایده کرد؛ زیرا نبود تأثیر روانی بر جامعه هدف، به معنای شکست راهبرد حمله است. آتش‌بس حاصل یک پیروزی چندوجهی بود؛ اقتدار نظامی، دیپلماسی مؤثر و از همه مهم‌تر مردم. مردمی که بدون نیاز به فراخوان، بی‌نیاز از دستور رسمی، فقط با حس ملی و غرور میهنی خود، به دشمن نشان دادند که ایران را نمی‌توان به زانو درآورد.

امروز اگر از «قدرت ملی» سخن می‌گوییم، باید مردم را در متن این قدرت ببینیم؛ نه‌تنها در روزهای جشن، بلکه در دل بحران‌ها. مردم ایران نشان دادند حتی در سکوت نیز می‌توان بازدارندگی ساخت. این تجربه باید در حافظه راهبردی نظام باقی بماند. اگر قرار است از این تجربه درس بگیریم، باید جامعه را نه یک توده منفعل، بلکه یک کنشگر مؤثر با قدرت ساختاری در نظر بگیریم. مردم ایران، بدون سازمان‌دهی رسمی، بدون خشونت و فقط با رفتارهای اجتماعی سنجیده، امنیت ملی را تقویت کردند. این همان کنش جمعی خاموش است که نه در خیابان‌ها، بلکه در روان عمومی و زیر پوست شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت.

در دنیای امروز، هرکجا مردم به رسمیت شناخته شدند، قدرت به تعادل نزدیک‌تر شد و اگر نظام سیاسی خواهان امنیت پایدار است، باید از این سیگنال اجتماعی استفاده کند و جامعه را از حاشیه به متن تصمیم‌سازی بازگرداند.